

حقوق شهروندی اقلیت‌های دینی از منظر فقه امامیه

حسین رجبی*، محمدرضا باقری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۱۵

چکیده

یکی از مسائلی که امروزه در جهان مطرح است و از نظر سیاسی، مذهبی و حقوقی به آن پرداخته می‌شود، حقوق اقلیت‌های دینی در کشورهای مختلف می‌باشد. از آنجا که نظام سیاسی بر پایه اکثریت، نظام حقوقی را حاکمیت می‌بخشد، سؤال از جایگاه اقلیت، یکی از دغدغه‌های مهم در گفتمان عدالت حقوقی است که در فرهنگ‌های مختلف، پاسخ‌های متفاوتی می‌تواند داشته باشد. با توجه به اینکه دین مبین اسلام از طرف خداوند متعال به منزله دین خاتم و پیامبر اکرم نیز به عنوان پیامبر رحمت معرفی شده، نحوه تعامل دین اسلام با اقلیت‌های دینی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و حقوقی را برای همه انسان‌ها مطرح نموده است که هیچ کس بدون دلیل شرعی و به دلایل غیرواقعی حق ندارد مانع استفاده انسان‌ها از این حقوق شود. در این مقاله به بررسی حقوق شهروندی اقلیت‌های دینی از منظر فقه امامیه پرداخته شده و حقوقی که برای اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی در نظر گرفته شده است، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی:

حقوق شهروندی، اهل ذمه، اقلیت‌های مذهبی، حقوق اقلیت‌های دینی، فقه اهل بیت(ع).

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب. H.rajabi313@gmail.com

** دانشجوی دکتری رشته مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب. (نویسنده مسئول)

m.r.bagheri@gmail.com

سیاست متعالیه
• سال سوم
• شماره دهم
• پاییز ۹۴
حقوق شهروندی
اقلیت‌های دینی
از منظر فقه امامیه
(۳۹ تا ۵۴)

مقدمه

یکی از بحث‌های مطرح در حقوق عمومی و نیز علوم سیاسی، به خصوص در شرایط کنونی، موضوع حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی است. این عنوان، که هم قابل انطباق بر اقلیت‌های مذهبی است و هم غیر مذهبی، ابعاد گوناگونی دارد. یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی و نهادهای آن، به رسمیت شناختن، نهادینه کردن و اجرای حقوق انسان‌های تحت حاکمیت خویش است. اگرچه اجرای چنین حقوقی، جدای از ادای تکالیف نمی‌باشد، دولت اسلامی که نمود دولت رحمت و گذشت است، از همان ابتدا به گونه‌ای عمل کرد که حقوق همه مردم تضمین گردد؛ مگر آنکه با اعمال و رفتار خود، زمینه سلب این حقوق را از خویش به وجود آورند. منابع اجتهادی فقه امامیه از جمله قرآن کریم و احادیث معصومین، با رسمیت بخشیدن به اقلیت‌ها، حقوق آنان را نیز به رسمیت شناخته است. در فقه امامیه پیرو اقوال و افعال معصومین علاوه بر اینکه اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده‌اند، چارچوبی برای تعامل مسلمانان با اقلیت‌های دینی نیز طراحی شده است که هدف اصلی از این چارچوب که تشریح پیمان ذمه می‌باشد، ایجاد فضای امن، تفاهم و زندگی مشترک و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با اقلیت‌های دینی می‌باشد. علاوه بر این، به رسمیت شناختن احکامی مانند صحیح دانستن نکاح و طلاق اقلیت‌های دینی بر اساس رفتار به مذهب خود (قاعده الزام)، خون و مال آن‌ها محترم بوده و امکان اقامه شعائر دینی را هم دارند.

پیامبر اکرم با انعقاد قرارداد صلح و سازش با اهل کتاب، این روش را به طور عملی به اجرا گذاشت. اهل کتابی که در قلمرو اسلام، زندگی و مطابق قرارداد «ذمه» از حکومت اسلامی تبعیت کنند، اهل ذمه نامیده می‌شود. اهل کتاب، گروه‌هایی هستند که از ادیان «یهودیت»، «مسیحیت» و «زرتشتی» پیروی می‌کنند. مقصود اصلی از تشریح پیمان «ذمه»، ایجاد محیط امن و تفاهم و زندگی مشترک و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان فرقه‌های مختلف مذهبی در داخل قلمرو حکومت اسلامی است. به سبب قرارداد «ذمه»، اقلیت‌های دینی از حقوق و امتیازاتی برخوردار می‌شوند. این امر، مسئولیت سنگینی است که دولت اسلامی به عهده می‌گیرد و مادام که آنان بر پیمانشان وفادار بمانند، مورد حمایت اسلام هستند. امام سجاد فرموده است: «حق اهل ذمه این است که آنچه را خداوند از ایشان قبول کرده، بپذیری؛ مادام که ایشان به پیمان با خدای عزوجل وفادارند و ستم در مورد ایشان روا نداری. (مجلسی، ۱۳۸۰ق: ج ۷۱، ۲۱)

در یک نگاه کلی می‌توان حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی از منظر فقه امامیه را به دو بخش تقسیم کرد: اول، حقوق الزامی و قطعی که با عقد قرارداد ذمه، حکومت اسلامی

ملزم به رعایت آن‌ها می‌باشد و دوم، حقوق توافقی و غیر قطعی است که در ضمن قرارداد ذمه قرار نمی‌گیرند، اما اگر مورد درخواست قرار گیرند و بر سر آن‌ها توافقی حاصل شود، به عنوان حق می‌توانند مطرح شوند؛ مانند درخواست محافظ از طرف اقلیت‌ها در موارد خاص و یا درخواست اقامت در مکان‌هایی که بر اساس قرارداد ذمه نمی‌توانند در آن‌ها ساکن شوند؛ مانند اقامت در حجاز و مانند این‌ها که با توجه به اینکه این حقوق، توافقی است و حاکم اسلامی بنا بر مصالح مسلمانان می‌تواند در مورد آن‌ها توافق نمایند و یا از قبول آن‌ها استنکاف نماید، در این مقاله به آن‌ها پرداخته نمی‌شود و به ذکر حقوق الزامی اکتفا می‌شود.

۱. اقلیت‌های دینی

اصطلاح اقلیت (Minority)، امروزه از واژه‌های پرکاربرد در حقوق، قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی می‌باشد؛ اگرچه تعریف مشخص و دقیقی از آن ارائه نشده است. از طرفی، معنای این واژه گویاست: گروهی که با اکثریت جامعه، تفاوت‌های اساسی دارند، و از سویی دیگر در تشخیص اقلیت از اکثریت ملاک‌های متعددی را می‌توان لحاظ کرد. از جمله همسانی یا ناهمسانی دینی، نژادی، زبانی و جز این‌ها. به هر صورت، امروزه در بحث‌های حقوقی با لحاظ مشخصه‌هایی بر گروهی از اتباع کشور، اقلیت اطلاق می‌شود. برخی از این ملاک‌ها بدین شرح است: از لحاظ تعداد، کمتر از سایر اتباع کشور باشند، حاکمیت را در دست نداشته باشند، با سایر افراد جامعه از نظر نژادی، ملی، فرهنگی، زبانی یا مذهبی متفاوت باشند. گفتنی است که امروزه مسئله شناسایی و رعایت حقوق گروه‌هایی همچون مهاجرین (Migrants) و پناهندگان (Refugees) و بومیان (Indigenous peoples) و نظایر آن‌ها از مباحث وابسته به حقوق اقلیت‌ها به شمار می‌رود.

۲. حقوق اقلیت‌ها

در پرتو قرارداد ذمه، اهل کتاب و اقلیت‌های دینی دارای حقوقی می‌شوند که رعایت آن‌ها بر حکومت و جامعه اسلامی لازم می‌باشد که این حقوق در متن قرارداد ذمه ذکر می‌شوند و بر اساس آن قرارداد، دولت اسلامی متعهد است از آنان به عنوان شهروند حمایت کند و هیچ مسلمانی حق تعرض به آنان را ندارد. تأمین این حقوق شهروندی، جزء وظایف حکومت اسلامی خواهد بود. (روحانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۳، ۵۲-۵۰)

با توجه به مطالب فوق، همه حقوق شهروندی مسلمانان در حق اقلیت‌های مذهبی رعایت می‌شود؛ مگر محدودیت‌هایی که از جانب شرع مقدس در خصوص برخی

فعالیت‌های آنان وارد شده باشد، اما در این مقاله موارد ذیل به عنوان حقوق اقلیت‌های مذهبی بررسی می‌شود.

۱-۲. مصونیت امنیتی

اولین تعهد و مسئولیتی که در پی انعقاد پیمان ذمه متوجه مسلمانان می‌شود و جزء مهم‌ترین حقوق آن‌ها می‌باشد، مصونیت کامل‌شان در جامعه اسلامی است؛ به گونه‌ای که از هرگونه تجاوز به جان، مال و ناموس متحدان ذمی در امان می‌باشند و نیز از حمایت و تأمین جانی، مالی و عرضی مسلمانان و دفاع از آن‌ها در برابر تجاوز بیگانگان برخوردار می‌شوند. از پیامبر اسلام نقل شده است: بدانید! کسی که بر معاهدی ستم کند یا به او بیش از توانش تکلیف نماید، در روز قیامت، من خودم طرف حساب او هستم و حق او را مطالبه می‌کنم. (تمیمی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۳۸۰) از امام علی نقل شده است: اینان که با ما پیمان بسته‌اند، بدان سبب به ما جزیه می‌پردازند که تحت حمایت ما، اموالشان مانند اموال ما، و خونشان مانند خون ما محترم و مصون باشد. (سید رضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۵۳) از روایات مزبور استفاده می‌شود که حکومت اسلامی متعهد است جان، مال و ناموس اهل ذمه را حفظ و از حقوق آن‌ها دفاع کند و آن‌ها در برابر، موظفند مالیاتی به حکومت اسلامی پرداخت کنند. این در واقع، هزینه و پاداشی است که حکومت به سبب دفاع از ایشان اخذ می‌کند. این حق، مورد اتفاق فقهای امامیه نیز بوده است؛ به طوری که بسیاری از ایشان در ابواب مختلف فقهی به این موضوع اشاره کرده‌اند و در بسیاری از مواردی که محدودیت‌هایی برای برخی امور اهل ذمه در نظر گرفته شده، به قدری جزئی بوده است که عملاً قابل اعتنا نمی‌باشد.

با این اوصاف می‌توان گفت اقلیت‌های مذهبی از مصونیت جانی برخوردار می‌باشند و کسی حق ندارد جان آن‌ها را بگیرد و ایشان را مورد ضرب و شتم قرار دهد. از سوی دیگر، اموال ذمی نیز محترم شمرده می‌شوند و هیچ کس حق تجاوز و غصب اموال ایشان را ندارد؛ تا جایی که هر کس متعرض خوک‌ها و مشروبات آن‌ها بشود، در صورتی که اظهار نکنند، باید خسارتش را پرداخت کند. (محقق حلی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۲) و در صورت ارتکاب چنین جرمی، متجاوز بر اساس شریعت اسلامی مجازات می‌شود.

آخرین عنوانی که می‌توان از امنیت همه جانبه در حق اقلیت‌های دینی استفاده نمود، امنیت نوامیس ایشان می‌باشد؛ بدین معنا که هیچ کس حق تعرض و تجاوز به نوامیس اقلیت‌ها را ندارد و در صورت ارتکاب چنین جرمی مورد مجازات قرار می‌گیرد؛ چنان که مشاهده شد اسلام برای امنیت جانی، مالی و ناموسی اقلیت‌های دینی، اهمیت ویژه‌ای قائل است و هر کس مرتکب چنین جنایات و تجاوزاتی علیه ایشان گردد، توسط حکومت اسلامی مجازات می‌شود. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۴۱، ۲۸۲) علامه در منتهی المطالب می‌نویسد:

کانت اموالهم بحکم اموال المسلمین فی حرمتها؛ یعنی: احترام اموال اهل ذمه مانند احترام اموال مسلمانان است و نباید نسبت به آنها تعذتی نمود. (علامه حلی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۹۵۱)

فقهای مسلمان، مسلمان بودن را شرط تجارت ذکر نکرده‌اند؛ بنابراین تجارت با آنها آزاد است که این مطلب را در کتب مختلف می‌توان یافت. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳، ۳۸۴) این مطلب را شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه نیز ذکر کرده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، باب ۲) امنیت مالی اهل ذمه آن چنان مورد تأکید است که برخی از فقها گفته‌اند غصب شراب یا خوک متعلق به ذمی در صورتی که تظاهر به نوشیدن و بهره‌برداری از آنها ننماید، موجب ضمان است. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۷، ۴۴)

در خصوص شراکت مسلمان با اهل ذمه، برخی از فقها قائل به کراهت شده‌اند و کسی از شراکت با ایشان ممانعت ننموده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ۲۰۳)

در خصوص آزادی وقف اهل ذمه نیز فقها معتقدند که اهل ذمه و مسلمانان برای منافع اهل ذمه می‌توانند وقف کنند و کسی نمی‌تواند از این وقف جلوگیری نماید. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ۲۰۳)

در مورد قطع طریق و راهزنی نیز حکم مسلمان و غیرمسلمان یکسان است. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۴۵۷)

علامه حلی در تذکره می‌نویسد: رهن مسلمان از ذمی جایز است و در این خصوص به روایتی که از پیامبر نقل شده که نزد یک یهودی استناد شده است، اشاره می‌کند. (علامه حلی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۱)

۲-۲. آزادی مذهبی

در زمینه مذهبی، اقلیت‌های دینی از آزادی‌های قابل توجهی در جامعه اسلامی برخوردار هستند که این امر، نشان‌دهنده احترام اسلام به ادیان آسمانی است که از وجوه مختلفی قابل بررسی می‌باشد.

۲-۲-۱. به رسمیت شناختن ادیان الهی

اسلام، اعتراف به ادیان آسمانی و پیامبران برگزیده الهی و احترام به شریعت آنان را جزء اصول عقاید خود به شمار آورده و در آیات متعدد قرآنی به آن سفارش کرده است: «قُولُوا ءَاٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا اُنزِلَ اِلَيْنَا وَ مَا اُنزِلَ اِلَىٰ اِبْرٰهٖمَ وَ اِسْمٰعِیلَ وَ اِسْحٰقَ وَ یَعْقُوْبَ وَ الْاَنْبِیَاطِ وَ مَا اُوْتِیَ مُوسٰی وَ عِیْسٰی وَ مَا اُوْتِیَ النَّبِیُّوْنَ مِنْ رَّبِّهِمْ لَا نَفَرَقْ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ»؛ (بقره: ۱۳۶) بگوئید ما به خدا ایمان آورده‌ایم، و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اخلاف آنان نازل گشته و نیز به آنچه به موسی و عیسی و

پیامبران (دیگر) از طرف پروردگارشان داده شده است. در میان آن‌ها فرقی قائل نمی‌شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم». بر این حقیقت در آیات متعددی تأکید شده است مانند آیه: «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ؛ (همان: ۲۸۵) پیامبر به آنچه خدا بر او نازل کرد، ایمان آورده و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند و (گفتند) ما میان هیچ یک از پیغمبران خدا فرق نمی‌گذاریم، و همه یک زبان و یک دل در قول و عمل اظهار کردند که ما فرمان خدا را شنیده و اطاعت کردیم، پروردگارا! آموزش تو را می‌خواهیم و می‌دانیم که بازگشت همه به سوی تو است». و آیه: «وَمُضْطَّاعًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا جِلَّ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي خَرَّمَ عَلَيْكُمْ وَحَسْبُكُمْ بَآيَةً مِّنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛ (آلعمران: ۵۰) و نیز در حالی که تورات را تصدیق دارم و آمده‌ام تا بعضی از چیزها که بر شما حرام شده، حلال کنم، و به وسیله آیتی از پروردگارتان آمده‌ام، پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید». و آیه: «وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِن تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ (همان: ۷۵) و بعضی از اهل کتاب کسانی‌اند که اگر در قنطاری امینش کنی، آن را به تو بر می‌گردانند و بعضی از آنان کسانی‌اند که اگر دیناری به آنان امانت دهی، به تو بر نمی‌گردانند؛ مگر آنکه بالای سرشان بایستی و این‌ها همان یهودیانند که از در غرور معتقد شده‌اند به اینکه هیچ ملتی حق ندارد به آنان اعتراضی کند و بر خدا دروغ‌ها می‌بندند با اینکه دروغ بودن آن‌ها را می‌دانند. و آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا؛ (نساء: ۴۷) هان ای یهود و نصاری که کتاب آسمانی بر شما نازل شده، ایمان آورید به کتابی که نازل کردیم، و مصدق کتابی است که با شماست، و گرنه وجه دل‌ها را از فطرت به سوی خلاف فطرت بر می‌گردانیم، و از رحمت خود دور می‌سازیم، آن چنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم، و امر خدا انجام شدنی است».

در آیات بسیار دیگری نیز به بعثت پیامبران الهی اشاره شده است؛ همچون: نساء: ۴۷؛ هود: ۱۲۰؛ فاطر: ۴؛ فاطر: ۳۱؛ احقاف: ۳۵؛ بقره: ۱۳۶؛ مائده: ۴۴؛ مائده: ۶۸؛ اعراف: ۱۵۷؛ مائده: ۴۶؛ مائده: ۶۶.

و از امام علی در پاسخ سؤال در مورد نحوه برخورد با مجوس نقل شده است که فرمودند: ای اشعث، خداوند بر ایشان کتاب نازل کرده و پیامبری مبعوث نموده بود. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۹۸)

در فقه امامیه، اهل کتاب با پرداخت جزیه بر اعتقاد خود باقی می‌مانند. (محقق حلی،

۱۴۱۶ق: ۱۸۶)

۲-۲-۲. امکان اقامه شعائر دینی و داشتن معابد

سیاست متعالیه

- سال سوم
 - شماره دهم
 - پاییز ۹۴
- حقوق شهروندی
اقلیت‌های دینی
از منظر فقه امامیه
(۳۹ تا ۵۴)

یکی از حقوقی که اهل کتاب در سرزمین اسلامی دارند، حق برگزاری آزادانه مراسم دینی و مذهبی به صورت انفرادی و دسته جمعی است. از سیره پیامبر اکرم چنین نقل شده که ایشان در مسجد در حال مذاکره با نمایندگان مسیحیان نجران بودند که هنگام عبادت ایشان فرا رسید و آن‌ها از پیامبر اجازه خواستند تا به عبادت پردازند، حضرت به ایشان اجازه داد و آن‌ها در مسجد رو به مشرق کرده و عبادت خویش را به جا آوردند. (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۴۹۵)

با توجه به آیات قرآن کریم، اماکن مقدسه اقلیت‌ها نیز محترم شمرده شده و در قرآن کریم، صیانت عبادتگاه‌های اهل ذمه، یکی از اهداف جهاد اسلامی قلمداد شده است: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰) همان کسانی که از دیارشان بیرون شده‌اند؛ بدون سبب؛ جز آنکه می‌گفته‌اند: پروردگار ما خدای یکتاست. اگر خدا بعضی از مردم را به بعض دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مسجدها که نام خدا در آن بسیار یاد می‌شود، ویران می‌شد. خدا کسانی را که یاری او کنند، یاری می‌کند که وی توانا و نیرومند است.»

این حکم درباره عبادتگاه‌های موجود در زمان انعقاد قرارداد ذمه است، اما احداث معابد جدید، تابع قرارداد ذمه است. بسیاری از فقهای امامیه به این حکم اذعان داشته‌اند؛ به گونه‌ای که محقق در شرایع می‌نویسد: اگر معابد اهل ذمه از قبل وجود داشته باشند، نباید آن‌ها را تخریب نمود و اگر خراب شد و آن معبد در سرزمین خودشان باشد، ترمیم آن اشکال ندارد. (محقق حلی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۳۰۲) شهید ثانی نیز این حکم را بیان می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۷۸) و صاحب جواهر معتقد است در صورتی که در قرارداد ذمه ملکیت بلد به خود اهل کتاب واگذار شود، تجدید بنای معابد نیز اشکال ندارد. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۱، ۱۱۸) فقهای دیگری نیز این مطلب را بیان نموده‌اند. برای مثال محقق حلی می‌نویسد: ساختن کلیسا و کنیسه در بلاد اسلامی جایز نیست و اگر ساخته شود، باید خراب شود. اما اگر قبل از فتح بوده، باقی گذاشتن آن اشکال ندارد. (محقق حلی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۷) علامه حلی چنین می‌نویسد: ساختن کلیسا و کنیسه در بلاد اسلامی جایز نیست و اگر ساخته شود، باید خراب شود. اما تعمیر کردن و بازسازی آن اشکال ندارد. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۱، ۲۸۳)

در مورد آزادی برپایی مراسم و شعائر دینی، برخی از فقهای شیعه تا بدان جا پیش رفته‌اند که احداث کلیسا و کنیسه در جامعه اسلامی را توسط اهل کتاب مجاز دانسته‌اند و معتقدند که زندگی اهل کتاب متدین عادتاً بدون معبد و عبادتگاه ممتنع است. (کرکی عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۴۶۲)

۳. استقلال قضایی

قرآن کریم با صراحت تمام این موضوع را به رسمیت شناخته است: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاؤُوكَ فَآخُكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَآخُكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ (مائده: ۴۲) گوش اینان خریدار دروغ و هوسشان خوردن مالی است که دین و مرویشان را تباه می‌کند، پس اگر اینان نزد آمدند، مخیری در اینکه بین آنان حکم بکنی و یا از آنان اعراض نمائی و در صورتی که مصلحت را در اعراض دیدی، بیمی از آنان به خود راه مده که هیچ ضرری به تو نمی‌رساند و اگر مصلحت دیدی که حکم کنی، به عدل حکم کن که خدا عدالت‌پیشه‌گان را دوست می‌دارد».

نگاه علوی به اقلیت دینی، نگاهی توأم با کرامت انسانی است. در حدیثی آمده است که امام علی از پیرمردی گدا عبور کرد، سؤال فرمودند: او کیست؟ گفتند: او نصرانی است. امام فرمود: از او کار کشیدید تا پیر شد، حال که عاجز شده است از او دریغ می‌دارید؟ از بیت المال به او بپردازید. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۴۹)

از موارد دیگر، قاعده عدم تعرض است که از مصادیق آن، این می‌باشد که هرگاه اهل کتاب، مخفیانه شرب خمر بنمایند، حد بر آنها جاری نمی‌شود؛ مگر آنکه آشکارا این کار را بکنند. در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «امیرالمؤمنین در مورد شراب انگور یا کشمش که یهودیان یا مسیحیان می‌خوردند، قضاوت می‌نمودند که ۸۰ ضربه شلاق بخورند؛ هرگاه خوردنشان را در شهری از شهرهای مسلمانان آشکارا نمایند و همین‌گونه مجوسین و متعرض آن‌ها نمی‌گردید هر گاه در منازل و معابد خود شراب می‌خوردند...» (همان: ج ۲۸، ۲۲۸-۲۲۷)

اسلام مطابق قرارداد ذمه، حق ترافع قضایی را برای احقاق حق اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته است. آنان در موارد زیر می‌توانند از این حق استفاده کنند:

الف) ذمی، مدعی و مسلمانان، مدعی علیه باشند و یا بالعکس؛ یعنی در صورتی که یک طرف دعوا مسلمان باشد، آن‌ها می‌توانند به مراجع قضایی اسلام مراجعه کنند و حکم صادره لازم الاجراست. از بارزترین مظاهر عدالت و استقلال قضایی اهل کتاب این است

که امام علی در زمان حکومت خویش، در دادگاه حضور یافت و در کنار یهودی طرف دعوا نشست و قاضی به نفع یهودی حکم صادر کرد. از آنجا که یهودی می‌دانست حق با امام علی (ع) است و «زره» مورد نزاع از اوست، تحت تأثیر رفتار عادلانه آن حضرت قرار گرفت و مسلمان شد و زره امام را به آن حضرت تقدیم کرد. (مجلسی، ۱۳۸۰: ج ۴۱، ۵۶)

علامه حلی معتقد است قضاوت بین ذمی و مسلمان واجب است. (حلی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۹۸۱)

اما هر گاه دو نفر ذمی نزد حاکم شکایت ببرند، او مخیر است که بین آنها بر اساس مقتضای احکام اسلامی حکم نماید یا ایشان را به محاکم خودشان ارجاع دهد. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۳، ۳۲۹)

ب) اگر دو طرف دعوا هر دو اهل کتاب باشند، می‌توانند به مراجع قضایی اسلام مراجعه کنند، اما اجباری در این کار نیست؛ چنان که محکمه اسلامی نیز مجبور نیست به درخواست آنان پاسخ مثبت دهد: «فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ؛ (مانده: ۴۲) اگر برای دادخواهی پیش تو، به ترافع آمدند، میان آنان حکومت و قضاوت کن یا اعراض نما و آنان را به حال خودشان واگذار.» قرآن کریم، دلیل این تخییر را بیان کرده است: «كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرِيهَ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ؛ (همان: ۴۳) چگونه تو را به داوری می‌طلبند؟ در حالی که تورات نزد ایشان است و در آن حکم خدا هست. وانگهی، پس از داوری خواستن، (چرا) از حکم تو روی می‌گردانند! آنها مؤمن نیستند.» احکام الهی در کتاب آسمانی اقلیت‌های دینی موجود است، اما آنها در مواردی که داوری محاکم اسلامی را به نفع خود ببینند، به آنجا مراجعه می‌کنند؛ به همین دلیل، اسلام این اختیار را به محاکم اسلامی داده تا با تشخیص تمام، در این زمینه اقدام نمایند. در هر حال، استقلال قضایی اقلیت‌های دینی، امتیازی است که اسلام برای آنان قائل شده است.

محقق حلی در شرایع الاسلام در این خصوص می‌نویسد: دادگاه اسلامی با همان مجازاتی که اسلام برای این عمل مقرر داشته است، بین اهل ذمه قضاوت می‌کند. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۵۵) این نظر توسط حرّ عاملی، علامه حلی و آیت الله خویی نیز مطرح شده است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ۲۱۸)

۴. حق آزادی

۴-۱. آزادی مسکن

یکی از آزادی‌های اقلیت‌های دینی پس از انعقاد قرارداد ذمه، ساکن شدن در هر نقطه از کشور اسلامی است که این سکونت می‌تواند موقت یا دائمی باشد و نیز می‌تواند

مساکن متعدد داشته باشند که با دو شرط همراه است اول: عدم ساختن ساختمان‌هایی که بلندتر از خانه‌های مسلمانان است، (محقق حلی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۳۰۳) اما اگر خانه‌ای را از مسلمانان خرید که بلند است، اشکال ندارد (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۶) و دوم: عدم سکونت در اماکن مقدس مسلمین که عبارتند از عدم ورود به مساجد (همان: ۴۷) و عدم سکونت در منطقه حرم خانه خدا. (همان: ۴۸) البته ممکن است بر اساس قرارداد، محدودیت‌های دیگری نیز در این خصوص اعمال شود؛ مثلاً ساختمان آنان در محله مسلمان‌نشین، نباید به صورت غیر متعارف بلند و مُشرف بر خانه‌های مسلمانان باشد. این توصیه در مورد مسلمانان نیز اعمال شده، اما در خصوص اقلیت‌های دینی، الزامی است. ذمی نباید خانه‌اش را بلندتر از مسلمانان بنا کند، اما اگر خانه‌ای را از مسلمان خرید که بلند است، اشکال ندارد، اما اگر خواست بازسازی کند، نباید از خانه مسلمانان بلندتر بسازد. (محقق حلی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۷) ورود اهل ذمه به مسجد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۱، ۲۸۶ و ۲۸۷)، سکونت ایشان در حجاز (همان: ۲۸۹)، و بلند کردن خانه‌هایشان بر خانه‌های مسلمانان جایز نیست. (همان: ۲۸۴)

۲-۴. آزادی عقیده

آیات متعددی از قرآن کریم بر آزادی عقیده اهل کتاب دلالت دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب: ۴۵۹) ای پیامبر اسلام، ما تو را شاهد بر امت، و نویدبخش و زنهاده آنان قرار دادیم.» همچنین «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.» و «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۹۵) بگو خدای تعالی راست گفته، پس تنها ملت و کیش ابراهیم را پیروی کنید که کیش او مطابق فطرت است و او از مشرکین نبوده.» و آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَكُنَّا مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُم جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) و اگر خدا بخواهد، تمام کسانی که روی زمین‌اند ایمان می‌آورند، تو نمی‌توانی مردم را در فشار قرار دهی تا ایمان بیاورند.» در گفت‌وگوی یهود با پیامبر گفتند: ای محمد، ما از دین خود دست بر نمی‌داریم؛ چون بر هدایت و حق هستیم. پیامبر در نامه‌ای به اسقف‌های نجران فرمودند: هیچ اسقفی از مقام خود و هیچ راهبی از شأن خود و هیچ کاهنی بر کنار نخواهد شد.

۳-۴. آزادی بیان

همچنین آیات متعددی از قرآن کریم، این اصل را به رسمیت شناخته شده است؛ مانند آیات: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴) بگو ای

اهل کتاب بیائید به سوی کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن، این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و یکدیگر را به جای خدای خود به ربوبیت نگیریم، اگر نپذیرفتند بگوئید شاهد باشید که ما مسلمانیم.» و «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ (بقره: ۱۳۵) یهودیان گفتند یهودی شوید تا راه یافته باشید و نصاری گفتند نصاری شوید تا راه یافته شوید. بگو بلکه ملت ابراهیم را پیروی می‌کنم که دینی میانه است و خود او هم از مشرکین نبود.» و «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ (نحل: ۱۲۵) با فرزانتی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است، مجادله کن که پروردگارت کسی را که از راه او گمراه شده، بهتر شناسد و هم او هدایت‌یافتگان را بهتر شناسد.

نیز این اصل در سیره عملی رهبران معصوم جامعه اسلامی نیز وجود داشته است. شخصی یهودی به امام علی گفت: شما از دفن پیامبرتان فارغ نشده بودید که اختلاف کردید. حضرت فرمودند: ما در آنچه از او رسیده بود، اختلاف کردیم و نه خود ایشان. (سید رضی، ۴۱۴: ۵۳۱) اهل کتاب، حق نوشتن تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های خود را دارند.

۵. برخورداری از عدالت اجتماعی

آیه ۵۸ سوره نساء به رعایت عدالت بدون قید و شرط دستور می‌دهد. امام علی در نامه خود به مالک می‌فرماید: عدالت را به اهل ذمه اجرا کن، به مظلوم حق بده و به ستم‌گر سخت بگیر. اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر این موضوع تأکید می‌کند که آنان حق دادخواهی، داوری و حمایت قضایی دارند. در زمان امام علی، والی حضرت در مصر درباره مرد مسلمانی که با زنی مسیحی زنا کرده بود، سؤال کردند. حضرت دستور اجرای حاکم مرد مسلمان و واگذاری زن مسیحی به مسیحیان را دادند تا آنان خود حکم خویش را جاری کنند. حضرت پیوسته می‌فرمودند: مسیحی، یهودی و مجوسی اگر از همدیگر بکشند، قصاص می‌شوند و در صورتی که عمداً کشته باشند، هر کدام در برابر دیگری کشته می‌شوند.

۶. حقوق مالی و اقتصادی

اسلام به جز جزیه و آنچه در برابر حمایتی که اسلام از اهل ذمه در برابر دشمن می‌کند، مالیات دیگری بر آنان واجب نکرده است. در گرفتن جزیه نیز به تفاوت‌ها توجه کرده است؛ فقیران، بچه‌ها، زنان، بردگان، پیرمردان، و کهن سالان را مله نظر قرار داده و در

برابر تجاوز به اموال اهل ذمه، قانون ضمان را به رسمیت شناخته است. آنان حق کار در سرزمین‌های اسلامی را دارند، ولی نمی‌توان آن‌ها را به کار معینی اجبار کرد. دولت اسلامی موظف به رسیدگی به فقیران اهل ذمه نیز است؛ چنانچه حضرت امیر در مورد پیرمرد مسیحی چنین دستوری دادند.

۷. حقوق شخصی و مدنی

اهل ذمه از کلیه حقوق مدنی برخوردارند. این حقوق، شامل تکریم همه انسان‌ها، ممنوعیت به کارگیری دروغ، نیرنگ، غش و تدلیس، ممنوعیت ورود به خانه آن‌ها بدون اجازه، ضرورت پای‌بندی به تعهدات، حق ازدواج و طلاق، جواز وقف اموال برای ساختن معبد، حق وکیل شدن و مانند آن می‌باشد. ائمه (ع) در حسن معاشرت با غیر مسلمانان، به رفتار علی (ع) استشهد می‌کردند. نمونه این نوع رفتار، همراهی حضرت علی با مرد شامی است. از نظر فقه شیعه، ازدواج اقلیت‌ها با زنان مسلمان جایز نیست. این ممنوعیت، ناشی از شرط برابر بودن زن و مرد در تحقق ازدواج حقیقی است. این برابری را نیز در معیارهای مادی خلاصه نمی‌کند، بلکه موضوع اعتقادات قلبی را هم مد نظر قرار می‌دهد. از نظر حقوقی و فقهی، طلاق آن‌ها طبق عرف خودشان معتبر است و موارد اختلافی در زمینه مزبور در محاکم آن‌ها قابل حل و فصل می‌باشد؛ هر چند در این موارد می‌توان از دادگاه‌های اسلامی نیز برای فیصله دادن به مخاصمات استفاده کرد.

در دوران خلافت علی، هنگامی که حضرت، پیرمردی از کار افتاده نابینایی را دید که از مردم تقاضای کمک می‌کرد، بی‌درنگ از حال وی جو یا شد و یکی از اطرافیان خود را مأمور رسیدگی به حال و وضع وی نمود. او پس از تحقیق گزارش داد: می‌گویند وی نصرانی است و از مردم درخواست کمک می‌نماید، امام از شنیدن این سخن، آثار خشم در چهره‌اش آشکار گردید و فریاد برآورد: تا جوان بود، او را به کار کشیدید و از نیروی او بهره گرفتید و اکنون که پیر و ناتوان گشته وی را به حال خود رها نموده و از احسان و کمک خویش محرومش می‌نمایید؟ آن‌گاه این فرمان ماندگار را صادر نمود که: «انفقوا علیه من بیت‌المال: (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۴۹) برای وی از بیت‌المال مستمری قرار دهید.» بدین ترتیب، اقلیت‌های دینی در زمره کسانی قرار می‌گیرند که دولت اسلامی مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، افراد درمانده و محروم را تحت خدمات و حمایت‌های مالی خود قرار داده برای یک فرد کشور حداقل زندگی را تأمین نماید و از طریق بیمه و شیوه‌های مناسب و آبرومندانه، زندگی آینده آن‌ها را تضمین کند.

التزام به رعایت حقوق مدنی اقلیت‌ها و اهتمام به حفظ حقوق اجتماعی و احترام به اموال و حقوق مالکانه اقلیت‌های دینی تا آن حد در دیدگاه امام مسئولیت‌آور بود که امام با شنیدن تعدی عمال معاویه به خطوط مرزی قلمرو حکومتش فریاد برآورد که گفته می‌شود مهاجمان و دژخیمان به مردم حمله ور شده و احیاناً به زنان مسلمان و زنان هم‌پیمان متعرض شده‌اند. (سید رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۲۷) جریان گم شدن زره امام و شیوه دادخواهی آن حضرت از یک مسیحی که حامل آن زره بوده و چگونگی دادرسی در حضور محکمه و قاضی، نکات بسیار مهمی در زمینه حمایت از حقوق مدنی اقلیت‌های دینی را در بر دارد که می‌توان دو نکته آن را بیش از هر چیز مورد توجه قرار داد:

الف) قاضی به هنگام رسیدگی نام امام را با تجلیل بر زبان آورد و خصم را به طور عادی نام برد و این تبعیض، مورد اعتراض امام قرار گرفت که مسیحی بودن متهم نمی‌تواند دلیل مشروعیت تبعیض در نگاه و کلام قاضی باشد.

علی(ع) در ماجرای قضایی، همراه شخصی یهودی نزد شریح حاضر شدند. حضرت فرمودند: این زره مال من است؛ نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام، اما یهودی ادعای مالکیت می‌کند. شریح از حضرت بی‌تفاوت خواست. حضرت فرمودند: قنبر و حسین هر دو شهادت می‌دهند. شریح گفت: شهادت بنده و فرزند قبول نیست. هر چند حضرت جواب شریح را دادند، اما در نهایت، قاضی دولت اسلامی، حاکم اسلامی را محکوم کرد و مالکیت یهودی را نسبت به زره به رسمیت شناخت و چون یهودی این وضعیت را مشاهده کرد، مسلمان شد و گفت: این شخص امیرالمؤمنین است که به نزد قاضی آمد و قاضی نیز علیه او قضاوت کرد. آن مرد یهودی بیش از این نتوانست پرده‌پوشی کند و لذا لب به اقرار گشود و گفت: این زره شماس است؛ در جنگ صفین، از شتر خاکستری شما افتاد و من آن را برداشتم.

ب) هنگامی که قاضی از مدعی (امام) مطالبه دلیل و شاهد نمود و امام، شهادی به دادگاه ارائه ننموده، قاضی بی‌درنگ به نفع متهم (یهودی) رأی صادر نمود و امام را ذی‌حق نشمرد. رعایت این گونه عدالت توسط شخصیتی که می‌توانست بدون مراجعه به محکمه، زره خویش را از متهم بستاند، وی را بر آن داشت که به پیدا کردن زره اعتراف نموده و آن را به علی بازگرداند و به اسلام بگردد. (مجلسی، ۱۳۸۰ق: ج ۹، ۵۹۸) در دوران فرمانروایی علی(ع)، آن حضرت در راه خود به سوی کوفه با مردی از اقلیت‌های مذهبی برخورد نمود و از آنجا که قسمتی از مسیر راه هر دو مشترک بود، توافق کردند که در مسیر مشترک با یکدیگر مصاحبت کنند. راه به زودی با گفتگو و مصاحبت دوستانه طی شد و به سر دوراهی که می‌بایست جدا شوند، رسیدند، لکن امام علی(ع)، راه خود را به سویی که مصاحبت می‌رفت،

ادامه داد. مرد با شگفتی تمام پرسید مگر مقصد تو کوفه نیست؟ امام با کمال مهربانی پاسخ داد چرا، مرد که پاسخ قانع کننده‌ای به دست نیاورده بود، بار دوم پرسید: پس چرا از این سو می‌آیی؟ راه کوفه که آن سوی دیگر است. امام(ع) فرمود: می‌خواهم مقداری تو را مشایعت کنم. پیامبر اکرم فرموده: هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت کنند، حتی بر یکدیگر پیدا می‌کنند. اکنون تو حتی بر من پیدا کردی، من به سبب این حق که به گردن من داری، می‌خواهم چند قدمی تو را مشایعت کنم و بعد به راه خودم خواهم رفت. مرد (یهودی یا مسیحی) با حالتی متقلب که گویی حقیقت را یافته است، گفت: پیامبر شما که این چنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد و به این سرعت دینش در جهان رایج شد، حتماً به علت همین اخلاق کریمه‌اش بوده است. تعجب و تحسین مرد همراه وقتی به نهایت رسید که بعد برایش معلوم شد این رفیق و هم‌سفر مسلمانانش خلیفه مقتدر وقت علی بن ابی طالب بوده است. مشاهده این ماجرا در اعماق دل و اندیشه و عواطف وی تحولی به وجود آورد، و موجب آن شد که او در شمار افراد مؤمن و فداکار و یاران علی قرار گرفت. (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۶۷۰)

۸. آزادی فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی

نظام کلی اقتصاد اسلامی، براساس اصل احترام به مالکیت فردی استوار شده و انواع فعالیت‌های اقتصادی و روابط بازرگانی بر این مبنا تنظیم گردیده است. اسلام براساس اصل مزبور، مالکیت اقلیت‌های دینی را محترم می‌شمارد و کسی حق ندارد بدون مجوز قانونی در این زمینه دخالت کند. در پیمان‌های صدر اسلام، به این موضوع تصریح شده است. سیره پیامبر اسلام در روابطی که با یهودیان و مسیحیان متحد خویش داشت، نمونه عملی بارزی از طرح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در قانون ذمه در مقیاس بین‌المللی بود. پیامبر اسلام و امام علی با یهودیان مدینه داد و ستد می‌کردند و از آنان وام می‌گرفتند. (سجانی، ۱۳۷۷ش: ص ۱۳۷)، از بازرگانان ذمی به جز جزیه، مالیات اضافی دریافت نمی‌شد؛ البته آزادی فعالیت‌های بازرگانی در حیطه قانون اسلامی است و ممنوعیت معامله‌ای که شرعاً حرام است (مانند معامله ربوی) یا چیزهایی که از نظر اسلام مالکیت ندارد (مانند خوک، شراب، آلات موسیقی و قمار) همگانی است. (این محدودیت‌ها به دلیل آن است که اسلام به سلامت اقتصادی جامعه اسلامی علاقه‌مند است و این حق را دارد که از خطرهای زیانبار داد و ستدهای ممنوع جلوگیری کند). البته برخی از فقهای شیعه معتقدند اگر غیرمسلمانان اقدام به داد و ستد اشیایی کنند که نزد مسلمانان مالیت ندارند و در این امر تظاهر نکنند، جایز است. (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق: ۱۶۵ و ۲۵۵) بنابراین، مسلمانان می‌توانند در فعالیت‌های بازرگانی، با

آنان شرکت‌های تجارتي تشکیل دهند، وام بدهند، وام بگیرند، یا از طریق رهن، اجاره، ودیعه، مزارعه، مضاربه، مصالحه، وکالت، ضمان، حواله، برات و نظایر آن، روابط اقتصادی برقرار کنند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ۲۸۱) به شهادت تاریخ، روابط بازرگانی در تاریخ مسلمانان، مؤثرترین عامل گسترش روزافزون اسلام بوده است. موضوع فعالیت‌های اقتصادی جزء برنامه‌های اساسی اسلام بوده و روایات اسلامی مملو از تشویق به کار و فعالیت اقتصادی است. پیامبر اکرم هرگاه با جوانی روبه رو می‌شدند، ابتدا از کار و حرفه وی می‌پرسیدند؛ اگر شخص بیکاری بود، از او روی بر می‌گردانیدند و اگر هنری داشت وی را تشویق می‌کردند و می‌فرمودند: ارزش انسان به کار و حرفه اوست. در روایات متعددی، این حقیقت مشهود است. (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۱۳) چنین وضعیتی اختصاص به مسلمانان ندارد و ناظر به اقلیت‌ها نیز می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت اقلیت‌های مذهبی در انجام معاملات آزادند؛ تا آنجا که به فرهنگ و ایمان مسلمانان و اقتصاد آن‌ها ضربه وارد نکند که در این صورت ممنوع می‌شود. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ابواب ۲، ۵، ۱۸، ۲۵)

نتیجه‌گیری

از نظر حقوقی در دیدگاه فقهی قرارداد ذمه یا اتحاد ملی، تنها رابطه حقوقی بین جامعه اسلامی و اقلیت‌های شناخته شده است و روابط اقلیت‌های دینی، به ویژه مسیحیانی که در کنار مسلمانان در کشورهای اسلامی می‌زیسته‌اند، براساس همین اصل پی‌ریزی شده است. به موجب قرارداد ذمه، مسئولیت‌های متقابل اکثریت (مسلمانان) و اقلیت دینی شکل می‌گرفته و براساس آن دولت اسلامی با تمام امکانات و اقتدار خود می‌بایست امنیت همه جانبه مالی، جانی و عرضی اقلیت‌ها را حفظ و آزادی‌های لازم را برای آنان تضمین می‌نمود و جامعه اقلیت نیز به موجب مسئولیت متقابل، احترام به قوانین اسلامی را رعایت و در هزینه‌های تضمین امنیت داخلی و خارجی مشارکت می‌کرد. لذا می‌توان گفت:

در اصل به رسمیت شناختن اقلیت‌های دینی در فقه امامیه و عدم طرد آنان از جامعه اسلامی و طراحی چارچوبی برای رفتار با اقلیت‌های دینی و همچنین برخی از حقوق مثل مالکیت بر مال، فرقی میان اقلیت‌های دینی و مسلمانان نیست و نیز در چارچوب قرارداد ذمه، امنیت جانی و مالی آنان توسط کشور اسلامی تأمین می‌شود و همینطور در فقه امامیه، مواردی مانند استقلال قضایی یا قاعده الزام می‌تواند برای اقلیت‌های دینی قابل توجه باشد. به این ترتیب، وضعیت اقلیت‌ها در سرزمین‌های اسلامی باید به دو صورت مورد مطالعه قرار گیرد و با توجه به تفاوت ماهوی این دو نوع وضعیت حقوقی، عملکرد و مسئولیت‌های دولت اسلامی در رابطه با اقلیت‌ها روشن و متفاوت خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق)، مکاتیب الرسول (ص)، قم، دارالحدیث، چاپ اول.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیته (ع)، چاپ اول.
۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۷ق)، تذکره الفقهاء، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۵. _____، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۶. _____، منتهی الطالب، تهران، دار الکتب.
۷. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق، قم، دارالکتاب، مدرسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۸. سبحانی، جعفر (۱۳۷۷ش)، تاریخ اسلام، قم، انتشارات لوح محفوظ.
۹. سید رضی (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
۱۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۱۱. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، روضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، کتابفروشی داوری.
۱۲. _____، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
۱۳. کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، الرسائل الکرکی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
۱۴. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، الکافی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۸۰ق)، بحار الانوار، قم، مؤسسه آل‌البیته (ع)، چاپ دوم.
۱۶. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن الهدلی (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۷. _____، المختصر النافع او النافع فی مختصر الشرایع، قم، مؤسسه البعثة، چاپ دوم.
۱۸. مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل‌البیته (ع)، چاپ دوم.
۱۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۰. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیته (ع)، چاپ اول.

فصلنامه
علمی
پژوهشی

سینا